

عهد یاری

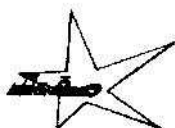
فاطمه میر

سرشناسه : میر، فاطمه، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور : عهد یاری
مشخصات نشر : تهران: مفید، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۶۴ ص.؛ ۱۱،۵ × ۲۱ سم.
شابک : ۷۰۰۰-۲۸۵۳-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر
شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۱۶۳۱۳

عهد یاری

نویسنده: فاطمه میر
ویراستار: زینب شهبازی
چاپ: پنج رنگ
تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
قیمت: ۴۰۰۰ تومان
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴

شابک: ۷۰۰۰-۲۸۵۳-۹۶۴-۹۷۸



انتشارات مفید

۰۹۱۹۵۸۳۸۷۹۹

فهرست

۷	 مقدمه
۱۰	 سفره باز است
۱۳	 "شاکراً" و "کفوراً"
۱۵	 قایلیان تاریخ
۲۰	 اهل حق
۲۲	 سنت‌های نبرد
۲۴	 اصالت پاکی
۲۵	 اختیار
۲۶	 خاصیت خاک
۲۷	 مانور باطل
۲۸	 غلبه‌ی حق
۲۹	 امتحان یاری
۳۳	 روشنگری و وحدت
۳۸	 دستش را باز کن
۴۲	 قلب و تاریخ!
۴۷	 آماده شویم
۴۹	 زمینه‌سازان

- ۵۳..... ولایت پذیری
- ۵۴..... ربانیت
- ۵۴..... عمیق اندیشی
- ۵۵..... وسعت دید
- ۵۶..... سرسختی در جهاد
- ۵۸..... بی "خود"ی و انتظار امام

www.ketab.ir

مقدمه

روزها و هفته‌ها می‌گذرد و ماه‌ها و سال‌ها می‌رود. هر ماه مبارک، منتظر صیحه‌ی آسمانی هستیم و هر محرم، منتظریم روز دهم شود؛ ولی خبری از امام نیست که نیست! اما...! اما یک بار ننشسته‌ایم زندگی‌مان را بررسی کنیم و ببینیم چرا کاری نکرده‌ایم که امام بیاید! امام هم نیامد، چون منتظر ما بود؛ منتظر ظهور ما! چرا؟ چون ما خود را گم کردیم و از تاریخ بودمان، که در السّٰت بر لوح قلب و جانمان نوشته شده، فاصله گرفتیم. در اینجا می‌خواهیم اثبات کنیم که ظهور، منتظر ماست، نه ما منتظر ظهور؛ و آن قدر که حضرت، منتظر یاران است، یاران، منتظر حضرت نیستند! آن قدر که او منتظر است تا کسی پیدا شود و طبق سنی که پروردگار ترسیم کرده، در کنار زدن پرده‌ی غیبت گام بردارد، من و شما چشم به راه آمدن او نیستیم! ...انگار منتظر، منتظر ماست، نه ما منتظر او!

خداوند تمام هستی را ظهورات وجود قرار داده است؛ تا وقتی به عالم دنیا آمدند، با سر درون خود

کردن، عکس رخ او و مظاهرش را در قلبشان ببینند و بتوانند در مسیر قرب او حرکت کنند. اما ما آمدیم و سر به درون نکردیم، بلکه سر به هوا رفتیم! در نتیجه او را از یاد بردیم و خودمان را دیدیم. این گونه بود که جای خود را در نظام هستی گم کردیم و در تشریع هم با قدم خودی رفتیم. یعنی خدا و پیغمبر داشتیم و معتقد به امام و حتی منتظر امام بودیم؛ اما در حصار تنگ خودمان، نه در وسعت توحیدی حق. چرا؟

آنچه خدا برای تمام موجودات و به طور خاص برای انسان‌ها خواسته، یک سلسله سنن در مسیر تعالی آنهاست. خدا خواسته ما وجود را بپذیریم، در مسیر کمال حرکت کنیم و خلیفه‌ی او در زمین شویم؛^۱ تا در تعیین خود، به سعادت برسیم. این، سرنوشتی است که خدا برای نوع انسان و در نتیجه تمام موجودات رقم زده^۲ و آن را به ما نشان داده است. در واقع آنچه خدا نشان داده، نوع به کمال رسیده‌ی ما بوده؛ یعنی انسان کامل و امام. مثل اینکه درخت، دانه‌ی به کمال رسیده است. پس امام، انسانیت ما و آیینه‌ای سراسر زیبایی از خلیفه‌اللّٰهی

۱- اشاره به سوره بقره، آیه ۳۰: "وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً..."; و هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت: همانا من در زمین، خلیفه‌ای قرار می‌دهم.

۲- زیرا سرنوشت تمام موجودات، به سرنوشت انسان برمی‌گردد؛ حتی فرشتگان که به ظاهر برترند، مأمور به سجده بر انسان شدند، تا در مسیر کمال او حرکت کنند و مقادش باشند.

انسان در زمین است؛ که ما به آن "بلی" گفته‌ایم.^۱ اما شرط ظهور و صدق این "بلی"، آن بوده که به زمین بیایم و در میان جاذبه‌های عالم ماده، با اختیار، هدف غایی خود را انتخاب کنیم.

پس سرنوشت تمام انسان‌ها به مشیت و خواست خدا، سعادت و خلیفة‌اللہی است. اما چرا همه به این سرنوشت نمی‌رسند؟ چون قرار است با انتخاب و اختیار خودشان برسند و اینجا برای ظهور افاضات فاعلی حق تعالی و قابلیت که او به آنان داده، شرایطی لازم است که همه ندارند. این را شرط قابلی می‌گوییم. بنابراین فاعل در فاعلیتش هرگز بخل، امساک و کوتاهی نکرده و به هیچ وجه، زشتی و نقص ندارد. لذا هیچ انسانی در بودنش نقص ندارد؛ چون بودن همه به خدا مربوط می‌شود: "إِنَّا لِلَّهِ". اما برخی در ظهور بودنشان، خراب می‌کنند. چه می‌شود؟ غیبت حق!

پس آیا می‌توان گفت اصل غیبت و به تبع آن ظهور، به علت فاعلی باز می‌گردد، یعنی خدا خودش امام را برده و خودش هم می‌آورد؟ یا نه، به شرط قابلی

۱- در زمینه عهد ولایت در عالم الست، روایات فراوان است؛ از جمله: الکافی، ج ۱، ص ۱۳۳: قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): قُلْنَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ، تَرَاهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ رَجَبُكُمْ؟ فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ: رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ الْأَئِمَّةُ (علیهم السلام)؛ فَقَالُوا: أَنْتَ وَبَنَاتُكَ... ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ: أَقْبِرُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِهَؤُلَاءِ النَّصَرِ بِالْوِلَايَةِ وَ الطَّاعَةِ. فَقَالُوا: نَعَمْ وَبَنَاتُ أَقْرَبَتْكَ.

برمی گردد، یعنی ما در آن نقش داریم؟

سفره باز است

سنت‌های الهی به دو شکل در هستی جاری می‌شوند. یک دسته، سنت‌های بالفعل و همان اراده‌ی "کُن" الهی هستند که: "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ"؛ یعنی تحقق یافته‌اند و هرگز تغییر و تبدیل نمی‌پذیرند؛ آنچه که شده، شده و در بستر شدن خود حرکت می‌کند. اما حق تعالی سنن دیگری هم دارد که بالقوه‌اند و در آن‌ها فقط فاعل، شرط نیست؛ بلکه خود فاعل یعنی خداوند اراده کرده به قابل یعنی انسان، اختیار دهد که آن‌ها را به ظهور برساند یا نرساند. ظهور این دسته از سنن، به شرط اراده‌ی قابل انجام می‌گیرد. البته اراده‌ی فاعل، پیوسته ساری و جاری است؛ اما تنها اگر اراده‌ی قابل در مسیر آن حرکت کند، به ظهور خواهد رسید؛ وگرنه اراده‌ی فاعلی محقق نخواهد شد.

با این توضیحات می‌توان گفت اگر امر غیبت به علت فاعلی برمی‌گشت و جزء سنن بالفعل الهی بود، هرگز نباید ظهور اتفاق می‌افتاد! چراکه اراده‌ی فاعل، باقی و تخلف‌ناپذیر است. همچنین اگر غیبت، خواست

۱- سوره یس، آیه ۸۲: امر او تنها این است که وقتی چیزی اراده کند، به آن می‌گوید باش! پس آن چیز، هست می‌شود.